

نقد اعتبار کلامی نظریه کمبود منابع زیستی در آیات قرآن کریم

تاریخ دریافت: ۸۹/۸/۱۲ تأیید: ۸۹/۹/۲۹

رمضان مهدوی آزادبنی*

چکیده

یکی از اجزای مهم و اساسی در نظریه تکامل انواع، ایده انتخاب طبیعی است. حال مسئله این است آیا مفروضات مکتوم در ایده انتخاب طبیعی با تصور دینی از طبیعت و جهان پیرامون سازگار است؟ در تحقیق حاضر نویسنده تلاش خواهد نمود تا با استناد به آیات قرآن کریم نشان دهد چگونه نظریه کمبود منابع زیستی به عنوان یکی از مفروضات مبنایی در ایده انتخاب طبیعی با برداشت و تفسیر قرآنی از طبیعت در تعارض است و جهان پیرامون بشر نه تنها برای آدمی، بلکه حتی برای سایر موجودات متناسب با نیاز زیستی آنهاست. اگر بتوان عدم اعتبار و نادرستی ایده کمبود منابع زیستی و عدم تناسب منابع زیستی با نیاز موجودات - به عنوان یکی از مفروضات مکتوم در نظریه تکامل - را نشان بدهیم، در این صورت گام مهمی در مخدوش ساختن نظریه مذکور طی شده است. انذار قرآن کریم از صفاتی همانند کبر که اساس زیاده خواهی منجر به فقر و کمبود است، و وعده حاکم نمودن صالحان بر زمین از یک طرف و وعده قطعی الهی در خصوص تضمین رزق و معیشت موجودات از طرف دیگر، به طرز مؤثری ایده انتخاب طبیعی را به چالش فرا می خواند.

واژگان کلیدی: تکامل، تکامل الهی، انواع، خلقت، منشأ آفرینش.

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مازندران.

۱. مقدمه و طرح مسئله

می‌توان بیان داشت که کانونی‌ترین و شعله‌ورترین نزاع‌ها میان علم و دین در قرن نوزدهم دربارهٔ مسئله منشأ حیات و آفرینش شکل گرفت. کانونی‌بودن نظریهٔ تکامل انواع به‌عنوان پاسخ علمی به پرسش تاریخ و منشأ حیات ناظر به آثار و پیامدهای نظریهٔ مذکور است. همچنین می‌توان نقش *داروین* را در قرن نوزدهم همانند نقش *نیوتن* در قرن هفدهم دانست (باربور، ۱۳۷۴، ص ۱۰۰). ظهور *نیوتن* در قرن هفدهم نقش و تأثیر مستقیم در جهان‌بینی عصر مذکور داشت. از این حیث نظریهٔ تکامل و *داروین* نیز چنین نقشی در قرن نوزدهم ایفا نمود. بحث و تأمل در خصوص نظریهٔ تکامل از این جهت ضرورت دارد که دربارهٔ انسان معرفتی را ارائه می‌کند که بر بسیاری از معارف و مسائل بنیادین بشر اثرگذار است. از این حیث، بررسی دیدگاه مذکور در ابعاد مختلف امری ضروری به نظر می‌رسد. به‌ویژه نوع و نحوهٔ شناخت ما از انسان بر سایر اجزای جهان‌بینی ما تأثیر مستقیم یا غیر مستقیم دارد.* نظریهٔ تکامل الحادی به دلیل نفی وجود خداوند رودرروی اخلاق قرار می‌گیرد و به اعتقاد بسیاری از نویسندگان و متفکران اخلاق بدون دین، فاقد اساس است. نویسندهٔ معروف روسی *داستایوسکی* اذعان می‌کند بدون خدا اخلاق وجود نخواهد داشت و بدون خدا هر عملی مجاز خواهد بود (Dostoyevsky, 1950, p.283). همچنین تأثیر اجتماعی - سیاسی نظریهٔ تکامل غیر قابل اغماض است. نظریهٔ تکامل از این جهت در تاریخ بشر به‌ویژه در فرهنگ غرب نقطهٔ عطف و چرخشی محسوب می‌شود. *ویل دورانت* معتقد است نام *داروین* و نظریهٔ تکامل در جهان غرب نقطهٔ عطف و چرخشی در فرهنگ محسوب می‌شود (Daurant, 1931, p.22).

*. ضرورت بحث از تکامل ناظر به لوازم و آثاری است که نظریهٔ تکامل مورد عقاید دینی، اخلاقی و ساختار اجتماعی حیات انسان بر جای می‌گذارد. به یکی از تکامل‌گرایان معروف می‌گوید: «انسان هیچ نیست. ما اینجا هستیم تا صرفاً تکثیر پیدا کنیم. انسان یک ژن خودخواه است و ژن نیز یک ماشین تکثیر است» (Dawking, 1989, pp.2-3). بنابراین چنین عقیده‌ای راجع به انسان، روشن است عقاید دینی و اخلاقی فاقد اعتبار خواهند شد؛ زیرا انسان نمی‌تواند فراتر از ژن عمل کند. فقدان هدف و بی‌معنایی یکی از پیامدهای مهم تصدیق نظریهٔ تکامل است. بنابه نظریهٔ تکامل، مسیر حرکت زیستی موجودات از جمله انسان فاقد هدف و غایت است و موجودات صرفاً دنبال ازدیاد نسل و تناسب خود هستند (Gold, 1977, p.12).

آن کمک به هم‌نوع ضعیف مایه شگفتی است و این نکته به‌وسیله داروین اذعان شد. وی می‌گوید کمک به ضعیف، یعنی کندشدن فرایند محو ضعیف و این برای نسل بشر بسیار مخرب است (Darwin, 1902, p.180). با وجود چنین پیامدها و آثاری از یک طرف، و اهمیت بحث از منشأ تأمل و بررسی نظریه تکامل روشن و مضاعف است. پیامدهای نظریه تکامل به‌لحاظ دینی، اخلاقی و... به‌گونه‌ای است که خداباوران را به واکنش خصمانه علیه آن تحریک می‌کند. بسیاری از تکامل‌گرایان، آشکارا به پیامدهای مذکور اذعان می‌کنند. هاکسلی از معاصران و حامیان سرسخت نظریه تکامل پذیرفت که نظریه مذکور اخلاق و ارزش‌های اخلاقی را بیهوده می‌گرداند (Huxley, 1986, p.83). بالاتر اینکه بسیاری از ملحدان و مخالفان دین و اخلاق، نظریه تکامل انواع را مهم‌ترین حربه در توجیه مدعیات خود به کار گرفتند (Provine, 1988, p.28) و بسیاری از جریان‌های سیاسی، اجتماعی یا ریشه در نظریه تکامل دارد، یا تحت تأثیر آن است (Holme, 1959, p.80).

با وجود پیامدها و آثار مذکور و موضع‌گیری خصمانه علیه تکامل انواع، برخی از خداباوران به طرق مختلف در سازش میان نظریه تکامل انواع و نظریه خلقت کوشیدند تا نزاع میان علم و دین فروکش نماید. برای این هدف از نظریه تکامل‌گرایی الهی دفاع کردند. دیدگاهی که مدافعان و نمایندگان آن استدلال می‌کنند فرایند درست آفرینش موجودات که مورد تأیید شواهد علمی و نیز متون دینی است، تکامل تدریجی است و خداوند هدایت‌کننده آن است. نویسنده مقاله که خود بنا به ضعف‌های علمی و فلسفی نظریه تکامل، نظریه خلقت را پاسخ درست به منشأ آفرینش موجودات می‌داند، در تحقیق حاضر تلاش می‌کند تا عدم امکان برقراری سازش میان نظریه تکامل با خداگرایی را نشان بدهد. دیدگاه مذکور - عدم امکان سازش - مبتنی بر فهم عمیق از مفروضات بنیادین نظریه تکامل است. برای این منظور ابتدا نظریه تکامل انواع را به‌طور اجمال بیان نموده، نشان داده خواهد شد که ایده کمبود منابع زیستی، نقش اساسی در شکل‌گیری ایده انتخاب طبیعی به‌عنوان جزء مهم و ضروری نظریه تکامل در ذهن داروین داشته است. اگر بتوان عدم اعتبار و نادرستی ایده کمبود منابع زیستی و عدم تناسب منابع زیستی با نیاز موجودات - به‌عنوان یکی از مفروضات مکتوم در نظریه

تکامل - را نشان بدهیم، در این صورت گام مهمی در مخدوش ساختن نظریه مذکور طی شده است. اگر ایده انتخاب طبیعی به عنوان فرزند ایده کمبود منابع زیستی با چالش غیر قابل حل روبرو گردد، دیگر فرصت و امکان دفاع معقولانه از نظریه تکامل که اعتبار آن مرهون اعتبار و درستی ایده مذکور است، از دست می‌رود. در تحقیق حاضر با استناد بر آیات قرآن کریم، عدم اعتبار ایده عدم تناسب میان منابع زیستی و نیاز موجودات نشان داده خواهد شد.

۲. نظریه تکامل انواع و اجزای ضروری آن

تاریخ نظریه تکامل به *داروین* در قرن نوزدهم محدود نیست، بلکه سال‌ها قبل از *داروین* در یونان نظریه تکامل نمایندگانی داشت. گفته می‌شود *دیموکریتوس* (Democritus) و *تالس* (Tales) قائل به تکامل بودند (نقل از: Moore, 1979, p.502). هم‌چنین *ارسطو* به عنوان نخستین کسی که به طور نظام‌مند زیست‌شناسی را تدوین نمود، قائل به تکامل بود. البته روشن است تفسیر تکامل نزد متفکران یونانی با آنچه به وسیله *داروین* در قرن نوزدهم عرضه گردید، متفاوت است. بنا به نظر *ارسطو* طبیعت غایتمند است. وی در کتاب *فیزیک* می‌گوید: اگر مصنوعات غایتمندند، امور طبیعی نیز همین طورند. به عنوان مثال، گیاه برگ را به عنوان پناهگاهی برای میوه می‌سازد (Aristotle, 1957, p.173). از نگاه *ارسطو* طبیعت به طور منظم طبقه‌بندی و طراحی شده است. سیر طبقه‌بندی موجودات از مرتبه ضعیف به مرتبه قوی‌تر است. تصویر ارسطویی از طبیعت شامل دو جزء اساسی است که هر دو جزء در نظریه *داروین* نفی می‌گردد: الف) طبیعت منظم و غایتمند است؛ ب) طبیعت ثابت و تغییرناپذیر است. یعنی هر طبقه و نوع ثابت است. *ارسطو* هم‌چنین برای اینکه بتواند راه برای تحصیل معرفت علمی را به عنوان یک گام ضروری قبل از اقدام به وجودشناسی هموار سازد، نخست منطق را وضع می‌کند و ابتکارات زیادی در علم منطق انجام می‌دهد؛ از جمله مسئله طبقه‌بندی نمودن موجودات است. *ارسطو* برای طبقه‌بندی کردن موجودات ویژگی‌های آنها را مورد تأمل قرارداد و آن دسته از موجودات که در برخی خصیصه‌ها به طور ذاتی مشترک بودند، تحت عنوان

«نوع» خاص طبقه‌بندی نمود. هر موجودی درحالی که می‌تواند بسیاری از ویژگی‌های خود را از دست بدهد و تغییر و تکامل یابد، اما نمی‌تواند از طبقه‌ای که در آن قرار دارد، خارج گردد. تغییر و تکامل در موجودات به معنای خروج از نوعی به نوع دیگر از نظر ارسطو محال است و موجودات تنها تغییرات درون نوعی را به نمایش می‌گذارند. بنابراین، واژه نوع ناظر به طبقه خاصی از موجودات است که دلیل جاسازی شدن آنها در طبقه خاص معطوف به ویژگی‌های تغییرناپذیر آنهاست.

در قرن نوزدهم چارلز داروین نظریه تکامل انواع را متفاوت با آنچه نزد گذشتگان مطرح بود، بیان کرد. در تصور پیشینیان تکامل یک جریان کور و هدایت‌نشده نبود، ولی نزد داروین تکامل‌گرایی با مادی‌گرایی پیوند زده شد، اگرچه داروین خود آشکارا مبنای مادی‌گرایی نظریه خود را مطرح نکرد.* براساس نظریه تکامل انواع موجودات با شکل و پیچیدگی کنونی خود نتیجه فرایند تکاملی هستند و در واقع شکل تکامل یافته انواع قبل از خود می‌باشند و این‌گونه نیست که انواع دارای روز نخستین هستند و به همین شکل به وسیله خالق آفریده شده‌اند. داروین در دفاع تجربی از نظریه تکامل، به تفصیل پرورش جانوران اهلی نظیر سگ‌ها را مطالعه کرد و ملاحظه کرد که پرورنده آنها تغییرات مطلوبی را که می‌خواهد محفوظ بماند، انتخاب می‌کند و پس از چند نسل انتخاب، از مجموع آن تغییرات انتخابی، انواع جدیدی که قبلاً وجود نداشته است، می‌پرورد (باربور، ۱۳۶۱، ص ۱۰۷). بنابراین، پاسخ داروین به یکی از پرسش‌های اساسی حیات بشر - یعنی منشأ آفرینش - ارائه نظریه تکامل بود که براساس آن موجودات از جمله انسان موجودند، به دلیل اینکه در حرکت تکاملی خود به این نقطه منتهی شدند. داروین برای طرح این نظریه نخست تغییراتی را در میان موجودات مشاهده نمود.

* داروین بعد از اخذ کارشناسی الهیات در سفر دریایی گشتی بیگل (Beagle) شرکت داشت، درحالی که در سفر مذکور سرگرم مشاهده انواع گیاهی و جانوری در آمریکای جنوبی بود، جلد دوم کتاب اصول زمین‌شناسی چارلز لایل به دست او رسید. حادثه مهم این سفر دریایی برای داروین چرخش ذهنی او به سمت نظریه ای است که در گذشته خلاف آن عقیده داشت. به‌عنوان فارغ التحصیل رشته الهیات نظریه خلقت و ثبات انواع مورد تأیید او بود. در تثبیت این عقیده در ذهن داروین نقش کتاب الهیات طبیعی ویلبام پالی چشمگیر است، اما در سفر دریایی مذکور به تغییر و تکامل انواع گرایش پیدا کرد.

به‌ویژه در سفر دریایی با کشتی بیگل نمونه‌های زیادی نظر او را جهت مطالعه بیشتر جلب نمود. برای تبیین آنها وی مفهوم رقابت را پیش می‌کشد. بنا بر نظر او رقابت در تکامل انواع، اساسی است. رقابت و تنازع محصول دو پدیده در جهان است: از یک طرف موجودات تمایل ذاتی به تکثیر و زاد و ولد دارند؛ یعنی اقتضا و طبع ذاتی موجودات تکثیر خود است. از طرف دیگر، منابع محیط محدود است. محدودیت محیط و عدم برابری منابع محیط با نیاز زیستی موجودات منشأ یک تنازع زیستی می‌گردد. در این شرایط، طبیعت و محیط تعیین‌کننده است. در چنین وضعیتی *داروین* ایده انتخاب طبیعی را به‌عنوان جزء ضروری دیگر در نظریه تکامل بیان می‌کند. انتخاب طبیعی، یعنی تعیین برنده در تنازع زیستی به‌واسطه محیط صورت می‌گیرد. محیط تنها به موجوداتی فرصت حیات می‌دهد که قابلیت بیشتر در سازگاری و وفق‌دادن خود با محیط را به نمایش بگذارند. نتیجه تلاش موجودات برای سازگاری و وفق‌دادن خود با محیط، بروز و ظهور تغییرات در آنهاست که در یک فرایند تدریجی طولانی منجر به پیدایش انواع جدید می‌شود. بنابراین، سه جزء مشاهده تغییرات در انواع، ایده رقابت و ایده انتخاب طبیعی از ارکان نظریه تکامل هستند.*

۳. انتخاب طبیعی و منابع زیستی

چنان‌که بیان شد، یکی از ارکان نظریه تکامل، ایده انتخاب طبیعی است. *داروین* از طریق تمسک به ایده مذکور توانست وقوع تغییرات در انواع را که در سفر دریایی با کشتی بیگل نمونه‌های زیادی را جهت بررسی به همراه آورد، تفسیر نماید. اما جای تأمل دارد که *داروین* چگونه توانست ایده مذکور را مطرح و دفاع نماید؟ ایده مذکور

* بررسی نظریه تکامل به طور خاص هدف نوشته حاضر نیست، اما یکی از مهم‌ترین انتقادات علیه نظریه تکامل، فقدان پاسخ علمی برای این پرسش است که اگر انواع کنونی نتیجه سیر تکاملی اشکال بسیط قبلی‌اند، شکل‌های ساده قبلی خود چگونه ظاهر گشتند؟ در پاسخ به این پرسش تکامل‌گرایان ظهور حیات از امر فاقد حیات را مجاز می‌دانند، بدون اینکه دلیلی برای آن وجود داشته باشد و فیلسوفان و دانشمندان خدا باور ظهور حیات از امور فاقد حیات را یک مقوله غیرعلمی و فلسفی می‌دانند (Fred, 1981, p.141).

مبتنی بر مفروض دیگری است که نقش مبنا و اصل مسلم در نظریه تکامل ایفا می‌کند. این اصل را داروین مدیون و مرهون توماس مالتوس است. زمانی که داروین در حال مطالعه مقاله مالتوس بود، ایده رقابت ناشی از کمبود منابع زیستی را از وی اقتباس نمود (vakin, 2005, p.5). بدین ترتیب، داروین در ارائه نظریه خود تحت نفوذ و تأثیر فکری مالتوس قرار گرفت. دیدگاه مالتوس در خصوص رابطه میان جمعیت و منابع زیستی، اساس شکل‌گیری ذهن داروین در رابطه با طبیعت و جهان پیرامون گردید. طبیعت نزد داروین به شکل خاصی مورد تصور است. از نگاه داروین طبیعت، نقش عمده را در ایجاد جنگ و نزاع زیستی ایفا می‌کند. بنابه نظریه تکامل انواع، شکل‌های کنونی موجودات و پیچیدگی‌هایی که در آنها قرار دارد، نتیجه تنازع بر سر ماندن و بقاست، نه اینکه روزی خداوند آنها را با این شگفتی آفریده باشد. داروین خود در اوایل جوانی تحت تأثیر آثار ویلیام پالی، متکلم برجسته قرن هجدهم معتقد بود شگفتی‌های موجود در انواع، محصول دخالت مستقیم خداوند در آفرینش است؛ اما در نظریه تکامل بیان می‌کند عجایب موجود در ساختار زیستی انواع گیاهی و جانوری از جمله انسان نه معلول دخالت خداوند، بلکه نتیجه تنازع بقاست. به نظر داروین تنازع بقا خود معلول دو پدیده است: نخست، محدودیت‌های منابع زیستی در محیط؛ دوم، میل به تکثیر در موجودات. این دو عامل شرایط را به گونه‌ای قرار می‌دهد تا موجودات برای حفظ حیات خود دست به کار شوند و در این کارزار تنها موجوداتی پیروزند که خود را با شرایط زیست‌محیطی سازگار و منطبق سازند. نتیجه انطباق با محیط، پذیرش تغییرات است و این تغییرات به‌طور تدریجی جزو خصایص آنها گشته و از طریق وراثت به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود و به‌وسیله این انتقال، انواع جدیدی با شکل‌های جدیدی پدید می‌آیند. نتیجه اینکه محیط همانند سفره‌ای است که قادر نیست برای همه جای مناسبی داشته باشد و لذا تبدیل به میدان نبرد و تنازع برای آنها می‌گردد و پیروزی از آن کسی است که قدرت انطباق با محیط را داشته باشد. تصویر داروین از محیط تأکید بر محدودیتی است که منشأ تنازع بقا می‌گردد. تنازع و جنگی که شعار و قانون پیروزی در آن کاملاً روشن است. خودخواهی به‌عنوان شعار و قانون اصلی در تنازع بقا رمز پیروزی است. با چنین قانون و شعاری در حیات چگونه می‌توان از

اخلاق سخن گفت. بسیاری حتی تکامل‌گرایان خود به ناسازگاری میان اخلاق و نظریه تکامل اذعان نمودند؛ از جمله هاکسلی که نظریه تکامل را برای اخلاق آنتی‌تزی می‌دانست (Huxley, 1986, p.83). چنین تعارضی میان اخلاق و تکامل برای نیچه نیز امر روشنی بود. به نظر وی نظریه تکامل، ارزش‌های اخلاقی را یکسره زیرورو می‌کند (به نقل از: باربور، ۱۳۶۷، ص ۱۳۷). ریشه تعارض نظریه تکامل با اخلاق که غالباً به‌عنوان یکی از لوازم کلامی نظریه داروین بیان می‌گردد، ناظر به نوع تصویری است که از محیط به‌وسیله او ارائه می‌گردد. تصویری که طبق آن محدودیت محیط، منشأ تنازعی می‌گردد که قانون اصلی پیروزی در آن خودخواهی است. قانونی که آشکارا قانون طلایی (Golden Rule) به‌عنوان یک قانون مبتنی بر نوع دوستی را به قانون آهنی (Iron Rule) تبدیل می‌کند. بنا به قانون طلایی آنچه را برای خود می‌پسندید، برای دیگران نیز پسندید. در سفارش حضرت امیر (ع) به فرزند گرامی‌اش قانون مذکور مورد تأکید است. این قانون در غالب نظریه تکامل به قانون آهنی تبدیل می‌شود که بنا بر آن، علیه دیگران قبل از آنکه علیه تو کاری انجام بدهد، اقدام نماید (Holmes, 1939, p.12). حال یکی از دغدغه‌های خداباوران در مواجهه با نظریه تکامل این است که ارزش‌های اخلاقی به‌وسیله آن تضعیف می‌شود. از نظر نویسنده ضمن پذیرش این امر به‌عنوان یکی از پیامدهای نظریه تکامل، اشکال اصلی نظریه تکامل در نوع نگاه و تصویری است که از محیط ارائه می‌کند و به‌واسطه چنان تصویری شرایط برای پذیرش خودخواهی به‌عنوان قانون اول حیات فراهم می‌گردد. اگر تصویر داروینی از محیط درست باشد، چه‌بسا نتیجه‌گیری اخلاقی داروین قابل دفاع باشد و ارزش‌هایی که در ادیان از جمله در دین اسلام تبلیغ و توصیه می‌گردد، فاقد اعتبار شود. لذا به جای پرداختن به پیامد اخلاقی نظریه تکامل، ضرورت دارد تصویر داروینی از طبیعت و محیط مورد کاوش قرار گیرد.

۴. منابع زیستی و محیط در آینه آیات الهی

در مقابل تصویر داروین از طبیعت و منابع زیستی، تصویر دینی و قرآنی کاملاً متفاوت

است. از نگاه آیات قرآن کریم، محیط سرشار از منابع و مقتضیات زیستی است. بررسی آیات قرآن کریم حکایت می‌کند، نزاع‌ها در میان انسان‌ها معلول محدودیت محیط نیستند و ریشه اخلاقی دارند. تأمل در برخی از آیات قرآن کریم روشن می‌سازد که محیط اگرچه ممکن است میدان نبرد انسان‌ها باشد، لکن منشأ نبرد نیست. از جمله در سوره اسراء، آیه ۳۱ بیان می‌گردد: «ولا تقتلوا اولادکم خشية الاملاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطأً کبیراً: فرزندانان را از ترس گرسنگی نکشید، ما روزی‌رسان شما و آنها هستیم...». براساس آیه مذکور ترس از فقر و گرسنگی سبب قتل فرزند می‌شود که دین اسلام با آن مبارزه نموده و اشاره می‌کند که ترس از فقر و گرسنگی فاقد اساس است.

همچنین قرآن کریم بیان می‌کند: «و ما من دابة الا علی الله رزقها و یعلم مستقرها و مستودعها کل فی کتاب مبین: هیچ جنبنده‌ای نیست مگر آنکه روزی او به عهده خداوند است...» (هود: ۶). بنابر آیه مذکور، محیط، سفره کوچک برای موجودات نیست، بلکه روزی هر جنبنده‌ای در آن قرار دارد. ترس از فقر و گرسنگی میان انسان‌ها معلول رفتار سوء انسان است: «ظهر الفساد فی البر و البحر بما کسبت ایدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون: فساد و تباهی در دریا و خشکی به وسیله رفتار انسان‌ها آشکار گشت» (روم: ۴۱). خصایص و رذایل اخلاقی همچون: حرص، آزمندی، عدم صرفه‌جویی و قناعت عامل مؤثر در ایجاد محدودیت و نزاع است. بنابراین، در تصویر قرآنی از محیط، تنازع بقا محصول محدودیت منابع در محیط نیست؛ چه اینکه محیط به اندازه کافی خزانه رزق موجودات است و همچنین جنگ‌ها و دشمنی‌ها میان انسان‌ها نتیجه رفتار سوء یا رذایل نفسانی آنهاست و لذا بیان می‌کند شیوه مبارزه با رنج و فقر و کمبودها و ناامنی محصول عوامل دیگری است که یکی از تعبیر قرآنی در مورد آن «تقوا» است. بنابر آیات قرآن کریم، اگر انسان رفتار مبتنی بر تقوا از خود پیشه سازد، درهای زمین و آسمان برای پذیرایی آنها گشوده خواهد شد. اساساً در قرآن کریم در کنار هم قرار گرفتن رفتار معصیت‌آمیز و سوء با انقطاع سرازیر بودن نعمت‌ها از آسمان امری روشن است: «الم یروا کم اهلکنا من قبلهم من قرن مکناهم فی الارض ما لم نمکن لکم و ارسلنا السماء علیهم مدرارا و جعلنا الانهار تجری من تحتهم فاهلکناهم بذنوبهم و انشأنا من بعدهم قرناً اخرین» (انعام: ۶).

همچنین تأمل در آیات قرآن کریم نشان از درکنارهم قرار گرفتن استغفار و سرازیر شدن نعمت‌ها از آسمان می‌دهد: «یا قوم استغفروا ربکم ثم توبوا الیه یرسل السماء علیکم مدرارا و یزدکم قوه الی قوتکم ولا تتولوا مجرمین» (هود: ۵۲ / همچنین ر.ک: نوح: ۱۰-۱۲).

قرآن کریم بارها تأکید می‌کند که زیاده‌خواهی و برتری‌طلبی انسان‌ها که غالباً با مفاهیمی چون علو، کبر، استکبار و... بیان می‌شود، منشأ خصومت و نزاع است. بدیهی است انحراف از مسیر تقوا و نزدیک‌شدن به ام‌الاراذل؛ یعنی زیاده‌خواهی و برتری‌جویی، نتیجه‌ای جز نزاع و خصومت نخواهد داشت؛ پدیده‌ای که در آیات قرآن کریم غالباً با مفهوم «فساد» از آن تعبیر می‌شود: «و اذا تولی سعی فی الارض لیفسد فیها و یهلک الحرث و النسل والله لا یحب الفساد* و اذا قیل له اتق الله اخذته العزة بالاثم و حسبه جهنم و لبئس المهاد» (بقره: ۲۰۵-۲۰۶).

با چنین وصفی چگونه می‌توان از نظریهٔ تکامل حتی در شکل الهی* به‌عنوان راه‌حل نزاع میان علم و دین دفاع کرد. در نظریهٔ تکامل، محیط عامل مؤثر در وقوع نزاع زیستی است؛ در حالی که نتیجهٔ تأمل در آیات فوق نشان از نقش مستقیم انسان در وقوع تنازع زیستی میان انسان‌هاست. تأمل در شرایط کنونی جهان معاصر می‌تواند در تشخیص عواملی که برای حیات موجودات از جمله انسان‌ها تهدیدکننده است، کمک نماید. جهان امروز که در واقع به دهکدهٔ جهانی و بلکه به برج شیشه‌ای تبدیل شده

* نظریهٔ تکامل در شکل الهی دیدگاهی است که بر اساس آن، فرایند ظهور حیات، تکاملی است، اما خالق فراطبیعی تکامل را هدایت می‌کند. وجود خداوند که در نظریهٔ خلقت مطرح است، در این نظریه به‌عنوان آغازگر و هدایت‌کنندهٔ فرایند تکامل تأیید می‌گردد (Murphy, 1986, p.19). اعتقاد ضمنی این تلقی، فقدان ضعف علمی نظریهٔ تکامل است. بنابر نظریهٔ تکامل الهی، تکامل یک فرایند و حرکت کور نیست، بلکه خدا منشأ آن است. تکامل‌گرایی الهی این امتیاز را دارد که می‌تواند پاسخ عمده‌ترین اشکال علیه نظریهٔ تکامل الحادی مبنی بر چگونگی ظهور شکل‌های اولیه حیات روی زمین را با کمک ایدهٔ خداوند ارائه نماید (Lipson, 1980, p.138)، اما در تکامل الحادی تنها چاره در مقابل اشکال مذکور تجویز ظهور حیات از امور فاقد حیات است که در دفاع از آن، شواهد علمی و تجربی وجود ندارد. از نظر هوئل فرد (Hoyle Fred) ظهور حیات از امور فاقد حیات همانند توقع ساخته‌شدن بوینگ ۷۴۷ بدون علت از اشغال‌های کنار خیابان است (Fred, 1981, p.141). در فرهنگ اسلامی نیز برخی از متفکران چنین دیدگاهی را در مورد آفرینش انسان ارائه نمودند. از جمله دکتر سبحانی معتقد است آیات قرآن کریم نظریهٔ تکامل را تأیید می‌کند و در این خصوص به برخی آیات از جمله سورهٔ آل عمران، آیه ۳۳ استناد می‌کند (سبحانی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۵).

است، آشکارا شاهد کشته شدن انسان‌ها به دلیل گرسنگی است. منشأ این حوادث اسفناک در گوشه و کنار جهان، محدودیت محیط نیست. محیط سرشار از نعمت‌های خدادادی است. همچنین ناتوانی بشر به لحاظ تکنولوژی در انتقال منابع به یکدیگر، علت حوادث مذکور نیست؛ زیرا در دهکده جهانی و برج شیشه‌ای نه تنها انسان‌ها از وضعیت یکدیگر مطلع‌اند، بلکه قادرند در صورت خواستن، به یکدیگر یاری رسانند. مشکل در خواستن و اراده است. روزگاری گمان می‌شد بشر با مجهز شدن به تکنولوژی و توانایی علمی خود قادر است بهشت موعود را پیش از موعد در زمین بنا کند و ریشه رنج را به یاری علم از بین ببرد (باربور، ۱۳۶۷، ص ۷۹). تحقق این امر چه بسا دور از واقعیت نباشد، لکن عواملی که مانع تحقق چنین آرمانی می‌گردد، ناظر به محیط نیست، بلکه ضعف اخلاقی بشر منشأ آن است.

۵. حکومت قدرتمندان یا صالحان

در بخش قبلی نشان داده شد که تصویر داروینی از محیط با تصویر دینی از آن متفاوت است و نتیجه چنین اختلافی به طور مستقیم بر نوع قوانین اخلاقی‌ای است که تجویز می‌گردد. در تصویر داروینی، محیط، منشأ نزاع است و رمز پیروزی آن، خودخواهی است و در تصویر دینی، محیط، منشأ نزاع نیست و قانونی که در حیات انسان رمز پیروزی و رستگاری است، خودخواهی نیست. اتفاقاً خودخواهی در قرآن کریم که با عناوینی چون علو، استکبار و... تعبیر می‌گردد، خود عامل مستقیم در وقوع نزاع است. در این بخش بیان می‌شود که تصویر داروینی از محیط، پیامد دیگری دارد که با ایده‌های دینی ناسازگار است. بنا به نظریه تکامل، محیط عاملی است که تعیین می‌کند چه نوع موجودی بقا می‌یابد؛ موجوداتی که بتواند قانون اصلی حیات را در حداکثر شکل آن ممارست نمایند. بقا در تنازع میان موجودات نصیب آنهایی می‌شود که در عمل به قانون خودخواهی موفق‌تر باشند. ایده مذکور در واقع به عنوان مبنای فلسفی برای بسیاری از جریان‌های فکری در جهان مدرن نقش ایفا نمود. یافتن ایده مذکور در نازیسم، کمونیسم، قوم‌گرایی و... امر دشواری نیست؛ به عنوان نمونه، تأثیر نظریه تکامل

در بروز و شیوع تفکر نازیسم مورد اذعان بسیاری قرار دارد (Holme, 1959, p.80). خودخواهی به عنوان رمز پیروزی در جریان تنازع بر سرماندن مجوز جنگ خواهد بود؛ به نحوی که نتیجه جنگ، حکومت و استقرار انسان‌ها و نسل‌های برتر روی زمین خواهد بود. بسیاری از تکامل‌گرایان آشکارا مدعی شدند باید شرایط محو ضعیف از زمین فراهم گردد (Holme, 195. p.80).

بنا به نظریه تکامل، در نهایت قوی بر ضعیف غلبه می‌یابد. قوی عبارت است از کسی که در عمل به قانون اصلی حیات - خودخواهی - کوشاتر است. تعارض این عقیده با مبانی اخلاقی قرآن کریم آشکار است. ریشه این تعارض در نوع تصور داروین از محیط قرار دارد. طبق وعده ادیان، از جمله قرآن کریم، غلبه نهایی از آن صالحان است. ایده قوی به معنای التزام هرچه بیشتر به خودخواهی با ایده «صالح» که در ذات خود خدامحوری و نفی خودمحوری را به همراه دارد، به روشنی با یکدیگر ناسازگارند: «و لقد كتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون» (انبیاء: ۱۰۵).

در آیات قرآن کریم نتیجه ابتلا به درد «علو» و «استکبار» فساد و هلاکت است. در مقابل، صالحان، کسانی‌اند که حکومت بر زمین را به ارث خواهند برد. با وجود چنین ناسازگاری اساسی میان تصویر قرآنی از محیط و تصویر داروینی از آنکه دو پیامد مهم آن بیان گردید، تلاش در برقراری سازش میان نظریه تکامل و دین در قالب تکامل‌گرایی الهی به بن‌بست می‌رسد.*

*. البته روشن است آدمی در طول تاریخ به اشکال متفاوت خودخواهی می‌کرد، لکن ادیان در تصحیح و اصلاح آن رشد خوبی کسب نمودند، اما از زمان ظهور نظریه تکامل، خودخواهی بشر در قالب تفکرهای فلسفی شکل جدید و تهدیدکننده‌تری یافت.

نتیجه‌گیری

در تحقیق حاضر بیان شد صرف نظر از مشکلات علمی نظریه تکامل که در حوزه تحقیقات دانش تجربی قابل پیگیری است نوع دیگری از پرسش‌ها و مشکلات وجود دارد که در حوزه ملاحظات دینی قابل توجه است و مدافعان این نظریه قادر به حل و پاسخ آنها نیستند. یکی از مهم‌ترین این مسائل که در تحقیق حاضر نویسنده بدنبال تبیین آن برآمد این است آیا مبانی دینی با تکیه بر آیات آسمانی بویژه آنچه از قرآن کریم می‌آموزیم نظریه تکامل را مشروع ساخته و مورد تایید قرار می‌دهد؟ در تحلیل این مساله بیان شد یکی از مبانی محوری در نظریه مذکور ایده رقابت و تنازع زیستی میان انسان‌ها است که داروین در واقع این ایده را از مالتوس اقتباس نمود. با تکیه بر این رکن محوری در واقع نوع نگاه و برداشت داروین از طبیعت و محیط پیرامون انسان روشن می‌گردد و این تلقی نسبت به محیط با آنچه در قرآن کریم می‌آموزیم تعارض آشکار دارد و در تلقی دینی - به‌ویژه در قرآن کریم - محیط میدان نزاعی نیست که انسان‌ها برای بقاء زیستی خود ناگزیر از تنازع باشند. در مقابل بنابر تفسیر قرآنی از محیط پیرامون انسان نیازمندی‌های زیستی انسان به‌طور متناسب فراهم می‌باشد و زیاده‌خواهی انسان همواره منشأ نزاع و جنگ‌ها بود.

منابع و مأخذ

*. قرآن کریم

۱. باربور، ایان؛ علم و دین؛ ترجمه بهاء الدین خرمشاهی؛ چاپ دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۴.
۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۴
۳. سبحانی، یدالله؛ خلقت انسان؛ چاپ سیزدهم، [بی تا]: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵.
4. Provine, William; **Evolution and the Foundation of Ethics**; MBL Science3, 1988.
5. Huxley, Thomas; **Evolution and Ethics**; New York, 1986.
6. Holme, S. J.; **Evolution**; Toronto ,Canada: International Christian Crusade, 1959.
7. Aristotle; **The Physics**; London: William Heineman Ltd.1975
8. Stumpf, Enoch Samuel; Socrates to Sartre; McGraw-Hill, Inc.
9. Hole, Fred, and Chandra Wickramasinghe; **Evolution from Space**; 1981, London: J. M. Dent & Sons
10. Dawking, Richard; **the Selfish Gene**; 1989.
11. Gold, Stephen; **Ever Since Darwin**; London, 1977.
12. Dostoyevsky, F. The Brothers Karamazov, Trans by C. Garnet, New York: Random House, 1950.
13. Darwin, Charles; **The Decent of Man**; London :P.F. Collier and Son, 1902.
14. Daurant, Will; **Great Men of Literature**; Garden City, NY: Doubleday, 1931.
15. Tompson, Bert; **The Scientific Case for Creation**; Apologetic Press, 1986.

16. Murphy, George, L.; **a Theological Argument for Evolution**; JASA, 35, march19-26, 1986.
17. Aulie, R. P.; **The Doctrine of Special Creation**; J. Amer. Scientific, 27:8-11, 1975.
18. Lipson, H. S.; **A Physicist Looks at Evolution**; in Physic Bulletin, 31may, 1980.
19. Holme, S. J. ; **Science**; Toronto, Canada international Christian crusade, 1939.
20. Sam Vakin (2005) The misconception of scarcity, <http://globalpolitician.com>

